

Counsel from the Perspective of the *Qur'an*'s Jurisprudence¹

Ali Shirkhani¹, Mahdi Shirkhani²

1. Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
Rooz1357@gmail.com

2. MA, Department of Political Science, Mofid University, Qom, Iran (Corresponding author).
shirkhanmahdi@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review counsel from the perspective of the *Qur'an*'s jurisprudence. The method of study is descriptive-analytic and the results showed that the principle of counsel as a method in management of Islamic society relies on foundations of the *Qur'an* and sonnat (tradition). Since the *Noble Qur'an* has dealt with this subject as a characteristic and method of believers (Surah ash-Showrā: 38) and also a command to the Prophet (PBUH) (Āl-e 'Emrān: 159), and with respect to the review of practical instances in the seerah of the Prophet of Islam (PBUH) in the battle of Badr, Ohod, and Khandaq and also the treaty of the Noble Prophet (PBUH) with people of Tā'ef, it is concluded that counsel is an unquestionable and inevitable issue. Therefore, consultation upon the order of wisdom, is considered good as it gathers opinions together and boosts wisdom and policy, because numerous intellects are better than one.

Keywords: Counsel, Consultation, Jurisprudence, Islam, *Qur'an*.

1. Received: 2021/12/14 ; Revised: 2022/01/05 ; Accepted: 2022/02/14

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary

شوری از منظر فقه القرآن^۱

علی شیرخانی^۱، مهدی شیرخانی^۲

۱. استاد، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. Rooz1357@gmail.com
۲. کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول). shirkhanmahdi@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی شوری از منظر فقه القرآن است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد اصل شورا به عنوان شیوه‌ای در مدیریت جامعه اسلامی، بر پایه مبانی قرآن و سنت استوار است و با توجه به اینکه قرآن کریم به آن به عنوان ویژگی و شیوه عملکرد مؤمنان (شوری، ۳۸) و نیز به صورت دستوری بر پیامبر(ص) (آل عمران، ۱۵۹) پرداخته است، و نیز با بررسی نمونه‌های عملی در سیره پیامبر اسلام(ص) که در جنگ بدر و احد و خندق و همچنین در جریان عهدنامه پیامبر اکرم(ص) با مردم طائف دیده می‌شود، باید غیرقابل تردید و انکار تلقی گردد. لذا، مشورت به حکم عقل، نیکو و موجب اجتماع آراء و تقویت عقول و سیاسات است، چراکه عقول متعدد از عقل واحد برتر است.

واژگان کلیدی: شورا، مشورت، فقه، اسلام، قرآن.

۱. شیرخانی، علی؛ شیرخانی، مهدی (۱۴۰۱). شوری از منظر فقه القرآن. سیاست متعالیه، ۱۰(۳۶): ص ۴۳-۶۴.

DOI: 10.22034/sm.2022.556026.1898

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه

۱. مقدمه

شورا از قدیمی‌ترین اصول عرفی و مقررات سنتی و از بارزترین شیوه‌های عقلایی در زندگی جمعی است. قدیمی‌ترین شیوه‌های مدیریت در زندگی اجتماعی انسان‌ها، نمودهایی از نظام شورایی را به همراه دارد (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۴۲۹). «انجمن نمایندگی» و «شورا»، دو رکن مهم حکومت ملی در آتن به شمار می‌رفت (ارسطو، ۱۳۴۹: ص ۱۶۹). همچنین شورای پارتیان از دو گروه بستگان شاه و خردورزان و مغان تشکیل می‌شد و شاه را از میان این شورا برمی‌گزیدند (استرابون، ۱۳۸۱: ص ۳۸). حتی مستبدترین حکومت‌ها همواره تلاش می‌کردند با استفاده از شورا، از یک سو مردم را قانع و وادار به سکوت نمایند و از سوی دیگر از حجم اشتباهات مبتنی بر خودکامگی‌ها و خودمحوری‌ها بکاهند (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۴۲۹).

در قرآن به مواردی از مشورت پیشینیان اشاره شده است (نمل، ۳۲)، این آیه حکایت مشورت ملکه سباء با قوم خود، درباره نامه و فرمان سلیمان نبی (ع) است، ملکه سباء از آنان طلب مشورت و کمک فکری می‌کند و آنان را به اندیشه درباره موضوع و ارائه نظر درست دعوت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ص ۳۴۶). مساله مشورت گرفتن ملکه سباء از یاران خود را بسیاری از مفسران، یک امر عقلایی تلقی کرده‌اند (طوسی، بی تا: ج ۸، ص ۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ص ۳۵۹؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ص ۳۸۴). طبرسی بر این باور است که ملکه سباء با این کار، علاوه بر آگاهی از آراء و عقاید آنها، پشتیبانی و همدلی بزرگان قوم خود را نیز در اجرای تصمیمات گرفته شده، به دست می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۱۸۸)، در راستای مصلحت جامعه بدان عمل می‌کند، لذا، تشخیص مصلحت در بسیاری موارد فقط از طریق مشورت امکان‌پذیر می‌باشد. چنان که ملکه سباء در بیان علت نظرخواهی از بزرگان، تاکید می‌کند تاکنون در هیچ امری استبداد به خرج نداده‌ام و هر کاری را با مشورت و در حضور شما انجام داده‌ام (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ص ۵۷).

در یکی از آیات دیگر درباره مشورت فرعون با درباریان که در دو جای قرآن با واژه «تأمرون» ذکر شده است (اعراف، ۱۱۰؛ شعراء، ۳۵). عبارت «تأمرون» یا از ماده «مؤامره»، به معنای مشاوره و مشورت کردن است (یعنی شما چه نظر می‌دهید). واژه «تأمرون» در دو آیه از قرآن کریم تکرار شده است. در سوره اعراف از زبان ملاء و اطرافیان فرعون و در سوره شعراء از زبان خود فرعون نقل شده است. فرعون که ادعای خدایی می‌کرد، خود را بی‌نیاز از شور و مشورت نمی‌دید. مراد از امر ایشان، این است که به فرعون بگویند

چنین و چنان کن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۲۷۳؛ طوسی، بی تا: ص ۱۸). در هر صورت، آنچه از این متن استنباط می‌شود، این است که حتی در بین دشمنان خدا نیز مشورت مورد توجه بوده است. یکی دیگر از آیاتی که در این معنا بکار رفته است، «يَأْتِمُرُونَ» (قصص، ۲۰) و از ریشه ائتمار، به معنی مشاورت و مشورت با یکدیگر است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۸۶۹).

اگرچه مشورت مردمان، به دوران زندگی انسان در کره خاکی و پیش از اسلام می‌رسد، لیکن قوت آن را می‌توان در صدر اسلام یافت. آنجا که پیامبر (ص) به امر خداوند به بسط مشورت همت گمارده (آل عمران، ۱۵۹) و خودرأیی را مساوی تنهایی دانست (مجلسی، ۱۴۴۰ق: ج ۶۶، ص ۴۰۹). پیامبر اکرم (ص) به دلیل این که مشورت، رحمتی برای امت بود، در جامعه کوچک مدینه فردفرد ذی صلاح جامعه اسلامی را در روند تصمیم‌گیری و رقم زدن سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش مشارکت می‌داد (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۸۹).

۲. معنا و مفهوم شورا

شورا از ریشه شور و مشورت است. این کلمه از ماده «شور» بوده و عرب می‌گوید: «شرت العسل» یعنی من عسل را از کندویش استخراج کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۶۹). «الشَّوْرَه» به معنای کندوی عسل و زمین دراز و باریک آمده، «الشَّوْر» عسل چیده شده و در زبان متداول به معنای مشورت است (همان).

شورا در اصطلاح، به معنی نظرخواهی و مراجعه به دیگران و توجه نظر افراد، برای استخراج رأی صحیح است، برای اینکه آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد.

همین طور به تضارب آراء، به دست آوردن رأی و نظر دیگران با مراجعه به آنان و نیز کشف و استنباط آراء اهل درك و دقت، اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۳۵۴: ج ۵، ص ۸۸-۸۹). شورا به مفهوم تبادل نظر با دیگران برای رسیدن به رأی صواب در اداره امور فردی و اجتماعی نیز می‌باشد. بدین سان واژه شورا دو مفهوم عام و خاص دارد، مفهوم عام، هرگونه هم‌فکری و تبادل نظر را اگرچه فاقد جنبه الزامی باشد، دربرمی‌گیرد، ولی در مفهوم خاص، در یک پیمان الزامی است که از سوی مجموعه‌ای از افراد یا جمع منتخب صادر می‌شود.

در مفهوم عام شورا دو طرف وجود دارد: مشورت کننده و مشورت‌دهنده. در مفهوم عام از مشاور درباره موضوع‌هایی که از نظر شرع مقدّس اسلام، منعی برای مشاوره نیست، نظرخواهی می‌کند و در پذیرش نظر مشاور خود اختیار دارد. اما در مفهوم خاص شورا، افراد منتخب، وظیفه بررسی، استخراج و تدوین احکام و قوانین برابر با موازین شرعی و عقلی را به عهده دارند و بر اجرای آن نیز نظارت می‌کنند. در این نوع شورا، رأی و نظر اکثریت، ملاک عمل قرار می‌گیرد، البته باید توجه داشت که در اسلام، مشروعیت این‌گونه تصمیم جمعی، به تأیید امام معصوم(ع) یا ولی فقیه بستگی دارد (میرموسوی، ۱۳۷۹: ص ۴۴). بر این اساس به مفهوم و کارکرد شورا و مشاوره در ابعاد سیاسی و اجتماعی آن بهتر پی می‌بریم. راه‌حل مشکلات جوامع بشری جز در سایه مشورت و مساعدت فکری امکان‌پذیر نیست.

۳. آیات مرتبط با شورا

در قرآن کریم به شورا و معانی مترادف آن در محتوا و مضمون، در آیات گوناگون و با تعبیر مختلف اشاره شده است:

اولین آیه که به شورا اشاره دارد، از لحاظ ترتیب سُور، در سوره بقره، آیه ۲۳۳ می‌باشد. در این آیه از واژه «تشاوری» استفاده شده است که مربوط به مشاوره زن و شوهر درباره از شیر گرفتن پیش از موعد کودک است. آیه دوم در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران است که در این آیه موضوع مشورت را در خطاب به پیامبر(ص) و با صیغه امر بکار برده و دستور مشورت داده است. آیه سوم در سوره شورا آیه ۳۸ می‌باشد که امور مسلمانان را شورایی دانسته و به صورت جمله خبری بیان شده است. درباره آیات سوره بقره و شورا، مباحث فقهی عمیقی صورت نگرفته، ولی درباره آیه آل عمران نکته‌های فراوانی بیان شده است که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد. البته در قرآن آیات دیگری در معنا و مضمون شورا، بکار رفته است که در سطور پیشین به صورت کوتاه به آنها اشاره شد.

۳-۱. مشورت والدین درباره از شیر گرفتن کودک

﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره، ۲۳۳).

واژه «تشاوری» در این آیه نیز به معنای اجتماع کردن در مجلس مشاوره بوده و حرف «فاء» در آغاز جمله، موید تفریع بر حقی شخصی است که قبلاً برای زوجه تشریح شده و به وسیله آن حرج از بین

برداشته شده است. لذا، حضانت و شیر دادن برای زن واجب و غیرقابل تغییر نیست، بلکه حقی است که در استفاده و یا ترک آن، مختار است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۴۲). نتیجه مشورت، ممکن است رضایت هر دو به گرفتن بچه از شیر باشد، بدون اینکه یکی از دو طرف ناراضی و یا مجبور شده باشد و یا به دلیل عدم رضایت همسر به شیر دادن، یا مشکل داشتن شیر و یا نداشتن شیر، پدر، فرزند خود را برای شیر دادن به زنی دیگر بپردازد. قید «إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ» نیز به احقاق حقوق زن به طور کامل و با حسن سلوک اشاره دارد (همان). در این آیه «فصل» به معنای افتراق و جدایی، و «تشاور» به معنی مشورت کردن، آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ص ۵۸۹). لذا، در مشورت، رضایت طرفین و تفاهم شرط اصلی است. «عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا»، یعنی با رضایت پدر و مادر «و تَشَاوُرٍ» و اتفاق و مشورت آن دو. مصلحت فرزند ایجاب می‌کند که تصمیم درباره وی، با مشورت و رضایت پدر و مادر هر دو باشد (همان). به بیان دیگر، خداوند با وجود علاقه و عاطفه پدر و مادر به فرزند، به ایشان اجازه استبداد رأی درباره وی را نمی‌دهد و امر به مشورت با یکدیگر و یا با فرد متخصص می‌کند (استادی، ۱۳۶۰: ص ۴۹). عالمان و فقیهان درباره این آیه به صورت تفصیلی که در استنباطات فقهی متمر ثمر باشد، در کتب خود به آن پرداخته‌اند، ولی فقیهان بحثی با عنوان قیاس اولویت در کتب اصولی خود دارند. قیاس اولویت، قیاسی است که در آن از راه اقوی و اشد بودن وجود علت (مناط حکم اصل) در فرع، حکم اصل به فرع سرایت داده می‌شود و حکم آن استنباط می‌گردد. بنابراین، در مواردی که علت حکم اصل در فرع به صورتی قوی‌تر از اصل موجود باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۵۱۹). برای مثال، در آیه «لَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ»، از «اف گفتن» به پدر و مادر نهی شده، و از آنجا که ملاک و علت این نهی، بی‌احترامی و ایذا است که در «اف گفتن» وجود دارد، دلالت آن بر زدن آنها، قوی‌تر است، زیرا در زدن، ایذای بیشتری است، یعنی علت حکم که همان ایذا باشد، در زدن به صورت قوی‌تر وجود دارد. قیاس اولویت در جایی محقق است که دو شرط زیر حاصل باشد:

۱. حکم در اصل و فرع از یک سنخ باشد. برای مثال، اگر حکم در اصل، وجوب است، در فرع نیز وجوب باشد و اگر حرمت است، فرع نیز چنین باشد و از نظر ایجاب و سلب نیز یکسان باشند.
۲. ملاک حکم در فرع از ملاک حکم در اصل اقوی باشد.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت که در امور اجتماعی که از امور خانوادگی مهمتر است، به طریق اولی باید مشورت صورت گیرد. لذا، رشید رضا در تفسیر خود درباره این آیه می‌نویسد: «اذا كان القران، یرشدنا

الی المشاوره فی ادنی اعمال تربیته الوالد و لایبیح لاحد والديه، الاستبداد بذلک، دون الاخر. فهل یبیح لرجل، ان یتبد فی الامه کلها؟!» (رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۱۴).

۲-۳. مشورت پیامبر(ص) با یاران

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران، ۱۵۹).

در تبیین این آیه برخی گفته‌اند که یعنی آراء آنها را استخراج کن و از آنچه در نزد آنهاست با خبر باش. نزول سوره در مدینه می‌باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که خطاب آیه به پیامبر(ص) که پس از جنگ احد بوده و خطاب حکومتی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۸۶۹). براساس برخی روایات وقتی این آیه نازل شد رسول خدا(ص) فرمود: خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند، و لیکن خدای تعالی این دستور را رحمت برای امتم قرار داده، چون هر کس از امت من که مشورت کند، چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند، ممکن نیست که به هیچ مقدار و هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۶۹).

نحوه استدلال به این آیه مبنی بر لزوم مشورت، در صیغه امر آیه نهفته است. قبل از واژه الامر، سه صیغه امر فاعف، استغفر و شاور وجود دارد. لذا، از آنجا که در اصول فقه به نظر بیشتر علما، فعل امر، ظهور در وجوب دارد (مظفر، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۶۴-۶۵). بنابراین، آیه دال بر وجوب مشورت دارد. پیامبر(ص) بنا به باور شیعیان و برخی اهل سنت، با وجود علم الهی و لدنی که بالطبع بی‌نیاز از مشورت با خلق است، مأمور به مشورت با اصحاب خود می‌شود، افراد دیگر که پس از پیامبر(ص) حکومت را برعهده می‌گیرند، به طریق اولی، مشورت بر آنان واجب می‌شود، چرا که آنان از نیروی علم لدنی و عصمت برخوردار نیستند (حکیم، ۱۴۱۲ق: ص ۱۱۷). مفهوم دیگری که در این آیه مورد بحث قرار می‌گیرد، واژه الامر است. هرچند این واژه اطلاق دارد و کلیه امور را دربرمی‌گیرد، ولی براساس قراین لّبی (غیر لفظ است و به اندوخته‌هایی اطلاق می‌شود که به مرور زمان در نهان و ذهن انسان شکل می‌گیرد و بدون هیچ گونه لفظی مراد متکلم را می‌فهمد) اطلاق الامر، تقیید می‌گردد. لذا، الامر به غیر از امور شرعی و حیوانی انصراف پیدا می‌کند و پیامبر(ص) در امور شرعی، به هیچ وجه مشورت نمی‌کرد. البته درباره اجرایی کردن دستورات وحی، پیامبران می‌توانند با مردم مشورت کنند. در برخی از متون دینی و تاریخی نقل شده است که پیامبر(ص) آنقدر با یاران خود در امور دنیایی مشورت کرده بود که وقتی

پیامبر(ص) آنان را به جلسه مشورت فرامی‌خواند، از قبل می‌دانستند که در این مورد وحی از سوی خدا، وجود ندارد، لذا، باید در جلسه مشورتی پیامبر(ص) حاضر شوند (مرتضی عاملی، ۱۳۲۸ق: ص ۷۹).

۴. اشکالات وارده بر استدلال

بر چگونگی استفاد از این آیه برای وجوب شورا هم برای پیامبر(ص) و هم برای رهبران بعد از پیامبر(ص)، اشکالاتی وارد شده و جواب‌هایی نیز به آنها داده شده است.

الف) سیاق استحبابی آیه

همانگونه که بیان شد آیه شریفه پس از جنگ اُحد نازل شده است. آیه از پیامبر(ص) می‌خواهد که برای مردم طلب عفو و آمرزش بنماید و ما می‌دانیم که درخواست بخشیدن و بخشودگی، یک امر استحبابی می‌باشد و نه وجوبی. در ادامه آیه نیز ذات باری تعالی می‌فرماید که ای پیامبر، با مردم مشورت کن. لذا، امر به مشورت نیز در سیاق مستحبات قرار می‌گیرد و ظهور سیاقی این خواهد بود که برای پیامبر(ص) مشورت کردن مستحب است و نه واجب.

در جواب به اشکال فوق گفته شده است که: **اولاً**، بنا به قول اکثریت، فعل امر ظهور در وجوب دارد، مگر اینکه دلیلی بر عدم وجوب داشته باشیم. در آیه مذکور دلیلی مبنی بر استحبابی بودن آمرزش وجود ندارد و از سوی دیگر عده‌ای از مردم مدینه پس از جنگ اُحد کسانی را که با شنیدن خبر جعلی شهادت پیامبر(ص)، تنگه‌نهبانی را رها کرده و سرانجام شکست را متحمل شدند، مجرم و خیانتکار می‌شمردند، به وسیله آیه، دستور می‌آید که پیامبر(ص) آنان را عفو کند. **ثانیاً**، درباره ظهور سیاقی باید اذعان کرد که این نوع ظهور مانع از ظهور لفظی نمی‌شود. از آنجا که قاعده سیاق یک قرینه ظنی بوده و بر ظهور کلام استوار است، اگر قرینه قوی‌تر نقلی (آیات و روایات صحیحه) و عقلی (برهان عقلی) وجود داشته باشد، بدون تردید قرینه قوی‌تر مقدم بوده و ظهوری برای سیاق باقی نمی‌گذارد (مظفر، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۶۹-۷۱). ظهور فعل امر در وجوب به باور معتقدانش، ظهور لفظی است و حال آنکه به نظر مستشکل، سیاق اوامر، سیاق استحبابی است و برای تحقق سیاق معتبر سه شرط لازم است. وحدت صدور، وحدت موضوع و عدم وجود دلیل قوی‌تر مخالف سیاق (بابایی، ۱۳۸۷: ص ۲۸-۲۹). بهترین دلیل قوی نیز، وجود ظهور لفظی است که در واژگان امر وجود دارد و مانع استفاده از ظهور سیاقی می‌شود. **ثالثاً**، هیچ دلیلی به جز استحسان اینکه عفو و بخشش مستحب است، وجود ندارد. **رابعاً**، بر فرض که عفو و بخشش امر مستحبی

باشد، دلیل بر این نمی‌شود که امر مشورت را هم استحبابی بدانیم، چرا که در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مستحبات در کنار واجبات ذکر شده و سیاق نیز یکی است، ولی هیچ عالمی، نظری درباره استحبابی بودن و یا واجب بودن تمام اوامر، نداده است. برای نمونه در سوره مزمل آیه ۲۰ به قرآن خواندن، نماز، زکات و قرض دادن اشاره شده است. در این آیه قرائت قرآن مستحب بوده و با صیغه امر بیان شده است، سپس دو واجب یعنی نماز و زکات را با فعل امر بیان داشته و سپس به قرض دادن که امر مستحبی می‌باشد، دستور داده است. شایان ذکر است که هیچ فقیهی، با توجه به صدر و ذیل استحبابی آیه بر مستحب بودن نماز و زکات فتوا نداده است.

ب) وجود قرینه معارض

شیعیان و حتی برخی از اهل سنت بر این باورند که پیامبر(ص) از مشورت بی‌نیاز است. شیعیان بر عصمت پیامبر(ص) و برخوردار بودن از عقل کل و برتری داشتن نسبت به تمام انسان‌ها، معتقدند و اهل سنت نیز از منابع خود نقل می‌کنند که «آگاه باشید که خدا و فرستاده او، از مشورت با مردم بی‌نیازند» (سیوطی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۹۰). در نتیجه ادله دیگر قرینه می‌شوند که این آیه که خطاب به پیامبر(ص) است، وجوبی برای پیامبر(ص) متصور نیست، تا از این طریق رهبران بعدی با الگو قرار دادن پیامبر(ص)، در امور مسائل اجتماعی به مشورت بپردازند. اگر پیامبر(ص) مشورت می‌کرد، از باب استحباب بوده و در این مساله نیز اهدفی چون شخصیت دادن به امت، کمک به رشد فکری آنان، تشویق به نظرخواهی و... را دنبال می‌کرده است (استادی، ۱۳۶۰: ص ۳۱).

در جواب باید گفت که اولاً، مشورت پیامبر(ص) با مردم در امور دنیایی و حوادث واقعه در میان مسلمین بوده است و از این زاویه شخصیت سیاسی پیامبر(ص) به عنوان ولی و حاکم مسلمین مورد خطاب است، لذا، مشورت پیامبر(ص) در امور، نه امور شخصی و نه در امر رسالت و شریعت است، بلکه صرفاً امر زعامت و رهبری است که شایسته شور و مشورت می‌باشد (معرفت، ۱۳۷۶: ص ۸۷؛ شیرخانی، ۱۳۸۱: ص ۲۱۵)، ثانیاً، بنابر اینکه آیه امر بوده و امر، دال بر وجوب است و از سوئی آیه خطاب به پیامبر(ص) است، و لزوم مشورت پیامبر(ص) با یاران خود را بیان می‌کند، ولی دیگران در این حکم باید از پیامبر(ص) تبعیت کنند و همه رهبران مسلمانان در این خطاب شراکت دارند و لازم است که مشورت نمایند. مشابه خطاب حکومتی پیامبر(ص) که در این آیه ذکر شده، در آیاتی آمده است که حکم شرعی را بیان می‌کند. ای پیغمبر گرامی (امت را بگو) هرگاه زنان را طلاق دهید، به وقت عده آنها را طلاق دهید و

زمان عده را بشمارید و از خدا که آفریننده شماسست، بترسید و آن زنان را (تا در عده‌اند) از خانه بیرون مکنید، مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند، این (احکام) حدود (شرع) خداست و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، بخویشتن ستم کرده است، تو ندانی شاید خدا پس از (طلاق) کاری از نو پدید آرد، یعنی میل رجوع به یکدیگر کنید (طلاق، ۱).

علامه در تفسیر خود پیرامون این نوع خطابات می‌نویسد: در آغاز سوره، نخست خطاب را متوجه رسول خدا(ص) می‌کند، چون اوست که به سوی امت فرستاده شده و پیشوای امت است. پس می‌شود مطالب مربوط به همه امت را به شخص او خطاب کرده و این‌گونه خطاب‌ها در استعمال شایع است. خطابی مخصوص بزرگ قوم بوده و مقدم بر همه آنان است، ولی منظور عموم پیروان و زیردستان او می‌باشد. پس دیگر وجه و دلیلی ندارد که مثل بعضی از مفسرین بگوئیم تقدیر آیه «یا ایها النبی قل لامتک اذا طلقتم النساء...» است، یعنی ای پیامبر(ص)، به امت بگو که وقتی زنان را طلاق دادید، چنین و چنان کنید (طباطبایی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۹، ص ۳۱۱). ثالثاً، با توجه به واژگان «فاعف» و «استغفر» و «شاور» که به صورت امری بیان شده و در پایان آیه هم خطاب به پیامبر(ص) است که می‌فرماید، زمانی که (تو پیامبر) عزم کردی، توکل کن به خدا. به نظر می‌رسد که از صدر و ذیل آیه به دست می‌آید که هم خطاب متوجه پیامبر(ص) است و هم مورد نزول به پیامبر(ص) مربوط می‌شود و سپس مورد نزول به دیگر مومنان و رهبران اسلامی سرایت داده می‌شود. در این صورت اگر پیامبر(ص) که مخاطب و مورد نزول آیه است، از شمولیت آیه خارج شود، در این صورت تخصیص صورت گرفته و در اصول فقه به اینگونه تخصیص، تخصیص مستهجن گویند (میرزای قمی، ۱۲۳۱ق: ج ۱، ص ۲۵۵). این نوع استثناء در میان عقلا قبیح است، هرچند مصداق مهم تخصیص مستهجن، تخصیص اکثر است. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که به آیه و روایتی نمی‌توان استدلال کرد که در آن استهجان باشد.

ج) دلالت موردی آیه

در برابر اشکال فوق، عده‌ای بر این باورند که مفاد و مضمون آیه اختصاصی پیامبر(ص) است، چرا که تمام اوامر بکار رفته در آیه مفرد هستند، فاعف، استغفر، شاور و توکل. در این صورت باید گفت که مفاد دلالتی آیه متوجه خود پیامبر(ص) است، بنابراین، اگر جویی در مشورت کردن وجود داشته باشد، از ویژگی‌های پیامبر(ص) خواهد بود. لذا، استدلال به این آیه برای وجوب مشورت رهبران اسلامی، استدلال ناروایی است.

در پاسخ به اشکال فوق باید اذعان داشت یکی از بحث‌های اصولی، بحث اشتراک در تکلیف است، یعنی حکمی بیان شده و خطاب به یک فرد است. حال بحث در این است که اگر این حکم برای یک نفر ثابت شد، برای دیگران نیز ثابت است یا خیر؟ بجنوردی در کتاب «قواعد الفقهیه» می‌نویسد: یکی از قواعد فقهی، قاعده اشتراک است که می‌گوید، همه مکلفین چه زن باشند و چه مرد، تا روز قیامت در این حکم مشترک هستند. به عبارت دیگر، قاعده اشتراک تکلیف به این معنی است که اگر حکمی برای یکی از مکلفین و یا یک طایفه از آن‌ها، ثابت شد، چه با دلیل لبی و یا خطاب لفظی و یا اجماع و...، شامل جمیع مکلفین در تمام زمان‌ها است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۵۳).

با توجه به مباحث مذکور، اصولیون بر این قاعده باورمندند که تمام اوامر و نواهی موجود در قرآن که متوجه پیامبر(ص) است، شامل همه مسلمانان است، مگر اینکه دلیل خاصی داشته باشیم که حکم آن، خطاب اختصاصی آن حضرت می‌باشد. مثلاً در آیه ۵۰ سوره احزاب، پیرامون ازدواج پیامبر(ص) صحبت کرده و از دختر عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها سخن می‌گوید، سپس از کسی صحبت به میان آورده که زن مومنه‌ای خود را بی‌شرط و مهر، به رسول خدا(ص) ببخشد و پیامبر(ص) هم از این طریق بخواهد او زنش شود، در این صورت زن مومنه، همسر شرعی پیامبر(ص) خواهد بود و این حکم (هبه زن خودش را به پیامبر) اختصاصی رسول خدا(ص) است و دیگران در این حکم با پیامبر(ص) اشتراک ندارند.

در این آیه در بسیاری از احکام مومنان با پیامبر(ص) اشتراک در تکلیف دارند، ولی در مورد هبه، اختصاصی رسول خدا(ص) است. البته در این آیه حکم اختصاصی پیامبر(ص) به صراحت نقل شده و در برخی موارد دیگر نیز ثابت شده است که برخی احکام اختصاصی پیامبر(ص) است، مثل وجوب نماز شب (مزمّل، ۱-۳؛ اسراء، ۷۹) و حرام بودن ازدواج مجدد برای آن حضرت یا تغییر ندادن همسران پس از نزول آیه ۵۲ سوره احزاب. بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست، و نمی‌توانی همسران را به همسران دیگری مبدّل کنی [بعضی را طلاق دهی و همسر دیگری به جای او برگزینی] هر چند جمال آنها مورد توجه تو واقع شود، مگر آنچه که به صورت کنیز در ملک تو درآید! و خداوند ناظر و مراقب هر چیز است.

بنابراین، اگر در مواردی دلیلی بر اختصاصی بودن حکم برای پیامبر(ص) نباشد، باید حکم را مشترک میان تمام مسلمین دانست، ولو اینکه خطاب آیه متوجه پیامبر(ص) باشد. از این موارد در آیات قرآن به صورت امری خطاب به پیامبر(ص)، بی‌شمار است (توبه، ۷۳؛ تحریم، ۹؛ احزاب، ۱) و در مواردی نیز نهی از سوی باری تعالی نسبت به پیامبر(ص) وارد شده است (کهف، ۲۸؛ احزاب، ۱، ۴۸؛ قلم، ۱۰؛ انسان، ۲۴).

در تمام آیات فوق مشاهده می‌شود که اوامر و یا نواهی خطاب به پیامبر(ص) بوده و افعال نیز مفرد بیان شده است. لذا، براساس اشتراک تکلیف، مسلمین در مضمون و محتوای این آیات با پیامبر(ص) مشترک هستند و اختصاصی پیامبر(ص) نیست. اگر کسی با تمام ادله‌ای که برای اشتراک تکلیف بیان می‌شود، باز هم مدعی اختصاصی بودن این خطابات را داشته باشد، در جواب او باید گفت که از ادله دیگر می‌توان استفاده کرد که مسلمین باید پیرو پیامبر(ص) باشند و او را اسوه و الگوی خود قرار دهند (احزاب، ۲۱؛ ممتحنه، ۶). برخی از آیات، به اسوه بودن پیامبران اشاره داشته و به طور خاص به حضرت ابراهیم اشاره دارد (ممتحنه، ۴).

درباره لزوم شورا نیز باید اینگونه تبیین شود که آیه هرچند خطاب به پیامبر(ص) می‌باشد، اما هیچ دلیلی قوی در این که این حکم(لزوم مشاوره) مخصوص پیامبر(ص) بوده، وجود ندارد.

د) امر عقیب حظر

در کتب تاریخی بیان شده است که پیامبر(ص) براساس سنت عقلانی و جاریه، قبل از آغاز جنگ اُحد، درباره این جنگ به مشورت پرداخت، به ویژه اینکه آرایش جنگی در مقابل کفار چگونه باشد و اینکه آیا باید برای مقابله با قریشیان از مدینه خارج شوند و یا اینکه استحکامات دفاعی خود را در کنار شهر استقرار نمایند؟ مشورت پیامبر اکرم(ص) با یارانش پیش از جنگ اُحد از مشهورات تاریخی است و مورّخان و سیره‌نگاران، آن را به تفصیل گزارش کرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۶۵ق: ج ۳، ص ۶۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۴، ص ۲۲۲). بیشتر این گزارش‌ها با یکدیگر هماهنگ بوده و در این نکته اتفاق نظر دارند که میان افراد مشورت‌دهنده به پیامبر اکرم(ص)، اختلاف بوده است. دسته‌ای موافق ماندن و دفاع درون شهری، و دسته‌ای دیگر که تعداد آنان پرشمار بود، خواهان بیرون رفتن از شهر و استقبال از دشمن بوده‌اند. برخی از گزارش‌ها نام بزرگان هر دو دسته را نیز ذکر کرده‌اند. بیشتر این گزارش‌ها، عبدالله بن اُبی، ابن سلول را موافق با رأی پیامبر(ص) برای عدم خروج از مدینه دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۲، ص ۵۰۳). جنگ اُحد با شهادت یاران رسول خدا(ص) از جمله حمزه سیدالشهداء و زخمی شدن پیامبر(ص) به پایان رسید. با توجه به نتیجه جنگ، عده‌ای این مساله را عنوان کردند که اگر نظر پیامبر عمل می‌شد و از شهر مدینه خارج نمی‌شدند، مسلمین به این مصائب گرفتار نمی‌شدند و این خسران مادی و معنوی نتیجه پیروی از نظر اکثریت بود که به صورت شورایی به دست آمده بود. این گروه سعی می‌کردند که سنت عقلایی میان مسلمین، که همان شور و مشورت بود را با حضور پیامبر(ص) از بین برده و پیامبر(ص) از این پس نباید برای اداره امور با یاران خود به مشورت بپردازد. اما ذات

باری تعالی برای دفع چنین نظر و توهمی آیه «شاوهم فی الامر» را نازل کرد و دوباره پیامبر (ص) امر به مشورت گردید. بنابراین، حکم آیه بیان دفع خطر و یا دفع توهم خطر (ممنوع بودن مشورت پس از جنگ اُحد) می‌باشد. اشکال به استدلال با توجه به مساله خطر اینگونه است که در اصول فقه آمده است که امر عقیب خطر بر وجوب دلالت ندارد و در نتیجه این آیه برای استدلال به وجوب مشورت، کافی نیست و از این طریق وجوب مشورت پیامبر (ص) با اصحاب خود اثبات نمی‌گردد.

در پاسخ به اشکال بالا می‌توان گفت که اولاً، باید مساله امر عقیب خطر به طور کامل شرح داده شود. البته یک مرتبه امر عقیب خطر و یک مرتبه توهم امر عقیب خطر است. امر بعد از خطر، یعنی امر بعد از نهی. در مواردی که مولا ابتدا از چیزی که در گذشته واجب و یا مندوب و یا مباح بوده نهی کند و پس از مدتی دوباره به آن کار امر نماید، به آن امر، «امر عقیب خطر» می‌گویند. برای مثال، نوشیدن آب، مباح است، ولی طبیب ابتدا به بیمار می‌گوید: «لا تشرب الماء» و بعد از مدتی به او می‌گوید: «اشرب الماء». یا این که، حاجی در حال احرام، از صید و شکار، که امر مباحی است، نهی شده است؟ «لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ» (مانده، ۹۵) و سپس، بعد از خروج از احرام، به آن امر شده است، «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (مانده، ۲). در این که این امر در چه معنایی ظهور دارد، بین فقها و اصولی‌های شیعه و سنی اختلاف وجود دارد:

جمهور عامه اعتقاد دارند چنین امری در وجوب ظهور دارد، مثل سایر اوامر (اوامر ابتدایی)، و مشهور علمای شیعه بر این باورند که چنین امری در اباحه ظهور دارد. برخی از علمای عامه گفته‌اند که حکم این مورد، همان حکم قبل از منع است، برای مثال، اگر قبل از نهی، واجب بوده، اکنون نیز دوباره واجب می‌شود و اگر مستحب بوده، مستحب می‌شود (حلی، ۱۴۰۴ق: ص ۹۳). محمدرضا مظفر از عالمان شیعی معتقد است چنین امری در ترخیص ظهور دارد، یعنی فقط ممنوعیت را برداشته، بی‌آنکه بر اباحه، استحباب و یا وجوب دلالت کند (مظفر، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۷۵-۷۴).

اما توهم امر عقیب خطر اینگونه است که گاهی از ناحیه مولا و شارع نسبت به کاری منع و حظری نرسیده، ولی مخاطب و مکلف می‌پندارد این کار برای او ممنوع است و به دنبال این «توهم منع»، مولا او را به این کار امر می‌کند؛ به این امر «امر عقیب توهم خطر» می‌گویند، برای مثال، در آیه شریفه «وَأَلْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا» (حج، ۳۶) امر «فکلوا»، عقیب توهم خطر آمده است، زیرا در زمان جاهلیت، خوردن گوشت قربانی را حرام می‌دانستند و توهم داشتند که در اسلام هم این چنین است (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق:

ص ۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۸۴-۳۸۷).

در رابطه با پس از جنگ اُحد، قطعاً نهی وجود نداشته است، ولی عده‌ای چون تبلیغ عدم مشورت می‌کردند، آیه نازل شد که به مشورت کردن ادامه دهید. البته می‌توان نظر مستشکل را در قالب توهم حذر بیان کرد، در سطور بالا گفته شد که بر مبنای اصول فقه که متخذ از آیه سوره حج است، مبنایی ندارد و نمی‌توان به مسأله توجه کرد.

ثانیاً، ماجرای جنگ اُحد به خاطر تبعیت از اکثریت در نتیجه مشورت نبود، چرا که پیروزی از آن مسلمانان بود، ولی پس از شکست سختی که بر قریش وارد گردید، صحنه جنگ دگرگون شد، زیرا گروهی از مسلمانان که هزیمت دشمن را دیدند، به درون درّه‌ای که مقر آنها بود، حمله بردند و به جمع‌آوری غنیمت پرداختند. در این هنگام گروه تیراندازان که به دستور رسول خدا(ص) در دهانه درّه پاس می‌دادند، علی‌رغم مخالفت فرمانده‌شان، عبدالله بن جبیر، به جز ده تن، به سوی مقر مشرکان برای غارت غنائم پایین آمدند. خالد بن ولید، فرمانده اسب‌سواران قریش از این فرصت استفاده کرد و با همراهانش کوه را دور زد و عبدالله بن جبیر را با یاران اندکش به سادگی از سر راه برداشت، آنگاه از دهانه درّه فرود آمد و مسلمانانی را که از همه جا بی‌خبر بر سر غنائم گرد آمده بودند، به زیر شمشیر گرفت و از سوی دیگر زنان قریش صحنه‌گردان غائله شدند و از کوه سرازیر گشته، موها را پریشان و گریبان‌ها را چاک کردند و با پستان‌های برهنه و فریادهای جنون‌آمیز، فراریان خود را بازگرداندند و حمله مجدد دشمن آغاز شد! این اولین عامل شکست مسلمانان بود.

عامل دیگری که در شکست سپاه اسلام نقش داشت، خبر کشته شدن رسول خدا(ص) بود. در گرماگرم جنگ و درگیری که پیامبر(ص) مجروح شد و در گودالی افتاد، «سراقه» فریاد برآورد: «محمد کشته شد!»، این خبر در میان سپاه شرک و در جبهه پریشان مسلمانان به سرعت برق پیچید و موجب شکست روحیه مسلمانان و تقویت روحی مشرکان گردید (سمهودی، ۱۹۷۱م: ج ۱، ص ۲۸۶). اینجا بود که گروهی از مسلمانان دست به عقب‌نشینی زدند و فرارشان شروع شد و به گفته «ابن عقبه» در میان این گروه آنچنان سردرگمی و از هم گسیختگی به وجود آمد که به جای دشمن به خودی‌ها حمله می‌کردند و برادر مسلمان خود را مجروح می‌ساختند.

طبری صحنه این مرحله از جنگ را (پس از شایعه کشته شدن پیامبر) در مبارزه با قریشیان چنین توصیف می‌کند: مسلمانان با پدید آمدن شکست و شایعه به سه گروه تقسیم شدند: تعدادی مجروح شده و

از کار افتادند و بعضی استقامت ورزیدند تا به شهادت رسیدند و گروه سومی فرار کردند و جان به سلامت بردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۳۷۷).

ثالثاً، اینکه در آیات قرآنی به مشورت تأکید شده است، نه به این معناست که نظر مشاوران، دیدگاهی درست است و همیشه اصابه واقع می‌کند، بلکه مراد این است که با مشورت رأی نزدیک به واقع بهتر بدست می‌آید، ولی لزوم به معنای درست و نتیجه‌بخش بودن آن نیست. در مشورت فواید بسیاری نهفته که یکی از آنها درست نتیجه دادن است. البته درست نتیجه دادن فرع درست عمل کردن است، کما اینکه یاران پیامبر(ص) به دلایل گوناگون در جنگ احد درست عمل نکردند.

۵. مشورت، ویژگی مومنان

﴿أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (شورا، ۳۸).

در ذیل این آیه برخی از مفسران بیان داشته‌اند که قبل از اینکه رسول خدا(ص) به مدینه بروند، اگر برای اهل یثرب امری پیش می‌آمد و یا اینکه که می‌خواستند کاری انجام دهند، با هم به مشورت می‌پرداختند و نتیجه مشورت را مبنای کار خود قرار می‌دادند (بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ص ۷۷۲).

برخی از مفسران معتقدند که شوری بر وزن «فعلی» عبارت است از گفتگو درباره موضوعی تا حق ظاهر گردد، مؤمنین هیچ‌گاه در کارهای خود تک‌روی نمی‌کنند، و با دیگران هم مشورت می‌کنند. در این صورت شورا مراجعه برخی به بعضی در امور می‌باشد و معنای شورا این خواهد بود که انسان‌ها و مؤمنین امری را مبنای عمل قرار می‌دهند که درباره آن مشورت نموده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۸، ص ۶۳). ایشان در ادامه می‌نویسد: مشورت به معنای استخراج رأی صحیح است، اینکه آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و کلمه «شوری» به معنای پیشنهاد و امری است که درباره‌اش مشاوره شود. بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: مؤمنین آنها را هر کاری می‌خواهند بکنند، در بینشان شورایی می‌شود که پیرامونش مشورت می‌کنند. به هر حال، در این آیه اشاره‌ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند، و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند، و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند، و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند. در نتیجه آیه شریفه قریب المعنی با آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ (زمر، ۱۸) خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ص ۶۵-۶۴).

این آیه از لحاظ ادبیات عرب جمله خبریه بوده و حال آنکه آیه «شاوهرم فی الامر» جمله انشائی است.

مشهور علمای اصول، جمله خبری را جمله‌ای برای دلالت بر ثبوت یا عدم ثبوت نسبت بین دو چیز دانسته‌اند، که در صورت مطابقت نسبت کلامی با واقع، جمله متصف به صدق و در صورت عدم مطابقت، متصف به کذب می‌شود (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۹۹۵). اصولیون نیز در اینکه جمله خبری به کار رفته در امر محقق الوقوع و در مقام انشاء طلب و بعث، همانند جمله انشائی (صیغه امر و نهی) است یا نه، و ظهور در وجوب و حرمت دارد یا نه، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند ظهور جمله خبری در وجوب یا حرمت، بیشتر و شدیدتر از جمله انشائی است، زیرا حقیقت جمله خبری اخبار از تحقق فعل به ادعای حتمیت وقوع امتثال آن از مکلف است (عراقی، بی تا: ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱).

در آیه شورا نیز ذات باری تعالی، پس از بیان ویژگی‌های مومنین که استجابت‌کننده ندای ربانی هستند و به اقامه نماز می‌پردازند، با حالت جمله خبری می‌فرماید که امور دنیایی آنان به صورت شورایی است و این عبارت تأییدی بر این رویه است که آنان همواره اینگونه امور خود را اداره می‌نمایند. در ادامه نیز به یکی از صفات مومنان اشاره دارد: آنان از چیزهایی که خداوند به ایشان داده، انفاق می‌نمایند. از ذیل آیه شاید اینگونه برداشت شود، اینکه خداوند انفاق را پس از شورا ذکر کرده، می‌خواهد بگوید که نظر خوب به دیگران انتقال دادن، در هنگام مشورت، انفاق از چیزهایی است که خداوند به بندگان خود داده است.

۶. قلمرو شورا

در کتب تفسیری از امام علی (ع) نقل شده است که به رسول خدا (ص) عرض شد که اگر برای ما امری حادث شود که آن در کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) نباشد، چه باید انجام دهیم؟ پیامبر (ص) فرمود: آن امر و مساله را بین خود به شورا بگذارید و شورا را به یک امر خاص محدود نکنید! (کوفی، ۱۴۱۰ق: ص ۶۱۵). لذا، قلمرو شورا گسترده می‌شود و شورا گاهی اوقات در مواردی استعمال می‌شود که صرفاً تشخیص حقیقت مورد توجه است. در بعضی از موارد شورا تنها برای کشف حقیقت نیست، بلکه به واسطه آن، امور دیگری چون حقوق افراد مورد مشورت مراعات می‌شود. پس شورا گاهی اوقات «استکشافی و طریقی»، و گاهی اوقات «موضوعی» است، یعنی امر به مشورت، طریقیّت به کشف حقیقت دارد و جز این، چیز دیگری در امر به مشورت مورد نظر نبوده است. لذا، اصل تبعیت این امر و حد آن تا زمانی است که حقیقت مورد نظر به دست نیامده است و در نوع دیگر امر به شورا «موضوعیت» دارد، اگرچه حقیقت نیز قبلاً روشن باشد و حتی در اثر مشورت و یا عمل به آن، به مسیر ناصواب کشیده شود.

تمایز این دو نوع، در کاربرد شورا حائز اهمیت است. شورا در تصمیم‌گیری‌های فردی، جز استفاده از آرای دیگران در جهت دستیابی بیشتر و بهتر به حقیقت، هدفی ندارد، اما در امور متعلق به اجتماع، شورا می‌تواند جدای از «طریقت» در جهت کشف حقیقت، از «موضوعیت» هم برخوردار باشد و امور دیگری زمینه لزوم مشورت یا اعتناء به آرای مشاوران را فراهم آورد. در دو عرصه مشخص کاربرد شورا در حکومت به طور اجمال باید گفت: طرح شورا در انتخاب مسئولان، بیش از آنکه شورا برای تشخیص حقیقت باشد، شورایی است که مُعطی مسئولیت است، در حالی که کاربرد شورا که در تصمیم‌گیری‌های فردی و احیاناً اجتماعی، به عنوان یک مکانیزم برای تصمیم‌گیری‌ها مطرح است، شورایی بوده که جنبه حقیقت‌یابی در آن بیشتر می‌باشد. در آیات و روایات شورا نیز، به دو گونه دلیل بر خود می‌کنیم: در بعضی از دلایل مستشیر و مستشار متحد فرض شده است (حائری، ۱۳۷۸) در حالی که در عرصه‌ی دیگر مستشیر و مستشار از هم تفکیک گردیده است. این تفاوت می‌تواند حاکی از دو نوع کاربرد شورا باشد. مثلاً در آیه «وامرهم شورای بینهم» مشورت‌کننده و مشورت‌شونده از هم تفکیک نشده و همه مسلمانان در امور خودشان مشورت‌کننده و مشورت‌شونده هستند. ولی در آیه «وشاورهم فی الامر» و روایات متعددی که تعبیری چون «شاور»، «استشر» و مانند آن وجود دارد، مشورت‌کننده از مشورت‌شونده جدا شده است. در صورت اول غالباً مشورت موضوعی است و در صورت دوم می‌تواند موضوعی و طریقی باشد.

در آیه «و امرهم شوری بینهم» بر امور مسلمانان به صورت شورایی تاکید شده است. در آیه دیگر، خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که در امور با مسلمانان مشورت کند: «وشاورهم فی الامر». آنچه مورد پرسش است تعیین مصداق الامر است. لذا، مفسران بر این باورند که مشورت در امور، در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده، چون اینگونه امور است که مشورت برمی‌دارد، ولی احکام الهی مشورت‌بردار نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۵۷) و در حقیقت کارهای عمومی را به مشورت می‌گذارند.

همچنین، این‌گونه امور در حوزه احکام جزئی بوده و مربوط به حوادث جاریه است و طبعاً خیلی زود هم تغییر می‌یابد، از قبیل احکام مالی، انتظامی و نظامی مربوط به دفاع و نیز احکام راجع به طریق آسان‌تر کردن ارتباطات و مواصلات و اداره شهر و امثال اینها، احکامی است که زمام آن بدست والی و متصدی امر حکومت است، پس والی حق دارد درباره اموری از شئون مجتمع تصمیم بگیرد، البته همه اینها در صورتی است که این تصمیم‌گیری‌ها به صلاح حال مجتمع باشد. هم‌چنان که خدای تعالی در آیه شریفه: «وشاورهم»، هم به ولایت حاکم و هم به مساله مشورت اشاره دارد. البته رسول(ص) دو جنبه دارد، یکی جنبه

تشریح به آنچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده، یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که خدای تعالی در این باره فرموده: «ما کلیات احکام را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم جزئیات آنها را بیان کنی» (نحل، ۴۴)، دوم احکام و آرائی است که حضرت رسول، مقتضای ولایتی که بر مردم داشته و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند، صادر می‌کردند، و خدای تعالی در این باره فرموده: تا در بین مردم به آنچه خدای تعالی به فکرت می‌اندازد، حکم کنی (نساء، ۱۰۴). این همان رأیی است که رسول خدا (ص)، با آن بر ظواهر قوانین قضا در بین مردم حکم می‌کرد، و همچنین آن رأیی است که در امور مهم به کار می‌بست، و خدای تعالی دستورش داده بود که وقتی می‌خواهد آن رأی را بکار گیرد، قبلاً مشورت کند، و فرموده: «وَ شَاوِرْهُمْ»^۱، با مردم در هر امری که می‌خواهی درباره آن تصمیم بگیری، نخست مشورت بکن و همین که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۴، ص ۳۸۸).

لذا، آیات آل عمران و شورا، اشاره‌ای آشکار به شمولیت شورا، بر تنظیم اجتماع اسلامی در شرایط گوناگون و در تمام مراحل زندگی اجتماعی و امور عمومی جامعه دارد. البته روشن است که تعاون که در آیه شورا آمده است در شئون زندگی اجتماعی است که از طریق تبادل رأی و مشاوره به دست می‌آید و این امر تحقق پیدا نمی‌کند، مگر اینکه افراد در شرایط آزاد و برابر باشند. بنابراین، از این دو آیه می‌توان چنین استنباط کرد که شورا در آموزه‌های قرآنی یک نظریه صرف نیست، بلکه مبنای عقلی و شرعی برای نظم عمومی جامعه است و فراتر از حکومت و دموکراسی رفته و هر نوع تصمیمی را (اعم از فردی و اجتماعی) منوط به تأملات فکری و گفتگوی افراد و اعضای جامعه می‌داند و از آنجا که شورا به حوزه‌های اجتماعی و فردی تسری داده می‌شود و این حوزه‌ها هم متنوع و متکثر هستند، لذا، احکام و نتایج شورا نیز متنوع و متکثر می‌شود. پس شورا به مثابه یک روش و سرانجام به عنوان یک نهاد تصمیم‌گیری در جامعه اسلامی مطرح است (مبلغی، ۱۳۷۸: ص ۴۰۳).

۷. نتیجه‌گیری

اصل شورا به عنوان شیوه‌ای در مدیریت جامعه اسلامی، بر پایه مبانی قرآن و سنت استوار است و با توجه به اینکه قرآن کریم به آن به عنوان ویژگی و شیوه عملکرد مؤمنان (شوری، ۳۸) و نیز به صورت دستوری بر پیامبر (ص) (آل عمران، ۱۵۹) پرداخته است، و نیز با بررسی نمونه‌های عملی در سیره پیامبر اسلام (ص) که در جنگ بدر و أحد و خندق و همچنین در جریان عهدنامه پیامبر اکرم (ص) با مردم طائف

دیده می‌شود، باید غیرقابل تردید و انکار تلقی گردد. لذا، مشورت به حکم عقل، نیکو و موجب اجتماع آراء و تقویت عقول و سیاسات است، چراکه عقول متعدد از عقل واحد برتر است.

در آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران، مشورت با مرد باید صورت گیرد و مفرد بودن فعل «عزمت»، نشانه این معنی است که بررسی و مطالعه مسائل اجتماعی باید به صورت دسته جمعی انجام گیرد، اما بعد از تصویب طرح، برای اجرای آن باید اداره واحدی به کار گرفته شود، تا با توکل بر خدا در هنگام تصمیم نهایی، از هرج و مرج نیز پیشگیری شود. لذا، پس از شور و مشورت، عزمی راسخ نیاز است، «فَإِذَا عَزَمْتَ» هنگامی که تصمیم گرفتی، مرحله «عزم» که به صورت مفرد ذکر شده، نشان از آن دارد که در تصمیم نهایی و اجرای آن، باید اراده واحدی بکار آفتد، زیرا در غیر این صورت، هرج و مرج پدید خواهد آمد. مرحله عزم، مرحله سرنوشت‌سازی است، زیرا در این مرحله، شك، دودلی و ترس از شکست به سراغ انسان می‌آید و باید حق را از ناحق، صلاح را از فساد و زیبا را از نازیبا تشخیص داد. بر حاکم اسلامی است که در این مرحله، با مطالعه‌ای همه جانبه بر روی نظریات موافقان و مخالفان و پرهیز از هرگونه انعطاف و نرمش، آنچه به مصلحت است تشخیص دهد و با قاطعیت، تصمیم نهایی را بگیرد و همگان نیز باید آن را بپذیرند و با جان و دل اجراش کنند.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۴.
- ابن هشام (۱۳۷۵ق). السیره النبویه. بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۳.
- ارسطو (۱۳۴۹). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- استادی، رضا (۱۳۶۰). شورا در قرآن و حدیث. قم: هجرت.
- استرابون (۱۳۸۱). جغرافیای استرابو، سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۷). روش‌شناسی تفسیر قرآن کریم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیّه. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- حائری، سید کاظم (۱۳۷۸). بنیاد حکومت در اسلام. ترجمه حسن طارمی‌راد. تهران: بی‌نا.
- حکیم، محمدباقر (۱۴۱۲ق). الحکم الاسلامی بین النظریه و التطبيق. قم: موسسه المنار.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). مبادئ الوصول الی علم الاصول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). محاضرات فی اصول الفقه. قم: دارالهادی للمطبوعات، ج ۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. بیروت: دار المعرفه، ج ۲.
- سبزواری، محمد (۱۴۱۹ق). ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- سمهودی، علی بن عبدالله (۱۹۷۱م). وفاء الوفا باخبار دار المصطفی. بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۱). شورا و آزادی، بحث در اندیشه سیاسی طالبانی. قم: آفتاب سبا.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱۵، ۲، ۱۹، ۴.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۷، ۲.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛ مدیریت حوزه علمیه، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۸.
- عراقی، آقا ضیاء‌الدین (بی‌تا). نهایه الافکار. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر، ج ۱.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ق). *المحصول فی علم اصول الفقه*. بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۲.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۵۴). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مبلغی، احمد (۱۳۷۸). *نقش مشورت و مشارکت در فرآیند تصمیم‌سازی، امام خمینی و حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۴۰ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار(ع)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۶۶.
- مرتضی عاملی، جعفر (۱۴۲۸ق). *الصحيح من سيره النبي الاعظم*. قم: دار الحديث.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ق). *اصول الفقه*. بی‌جا: نشر دانش اسلامی، ج ۱.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶). *جزوه فقه سیاسی*. قم: دانشگاه باقرالعلوم(ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. قم: المدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۲.
- موسوی بجنوردی، حسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. قم: نشر الهادی، ج ۲.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۲۳۱ق). *قوانین الاصول*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ج ۱.
- میرموسوی، سید علی (۱۳۷۹). *تأملی در فقه و شورا و مشورت*. علوم سیاسی، سال اول، شماره ۴: ص ۲۴۳-۲۵۷.